

نوبنیاد

روزنامه سراسری
صبح ایران

حاشیه سازی به جای رسیدگی به مناطق محروم

عبدالکریم حسین زاده، معاون رئیس جمهور در امور روستایی و مناطق محروم، در آخرین گزارش های خود به مردم، به جای تمرکز بر تکالیف تخصصی حوزه مسئولیتش، به موضوعاتی مانند بازگشت افراد سابقه دار و ضدانقلاب، گفت و گو با چهره هایی چون عبدالکریم سروش، پروانه فروهر و مصطفی تاجزاده پرداخته است؛ رویکردی که شباهت زیادی به گزارش دهی کلی گویانه و نمایشی مسعود پزشکیان دارد و بیش از آنکه نشان دهنده پاسخگویی باشد، تلاش برای فرار از ارائه کارنامه واقعی به نظر می رسد.

۳



کچوئیان جامعه شناس برجسته و عضو هیات علمی
دانشگاه نسبت به کنار گذاشتن شوراهای عالی و
تک صدایی در اداره دولت هشدار داد

مردم مانع کودتا

۲ <



هشدار دانشجویان به وزیر علوم:
در ورود بی وطن ها،
در خروج شماست

۳

حمله به لارک پایان توهم سایه زدایی؛
توهم بازگشت
به تفاهم

۷



دلایل دولت
در توجیه ناکامی ها

سپهر خلجی
رئیس شورای اطلاع رسانی دولت سیزدهم

صفحه ۵

اقتصادی



سینگال ضعف، قیمت دلار
را به ۲۱۰ هزار تومان رساند

عبور دلار از مرز ۲۱۰ هزار تومان نشانه ای از تشدید انتظارات تورمی و افزایش نااطمینانی در اقتصادی است که هم زمان علاوه بر فشارهای خارجی، از سیگنال های ضعف داخلی نیز تأثیر می پذیرد.

صفحه ۴

اقتصادی



اسقاط تدریجی دلار در ایستگاه پکن

تجارت ایران و چین در هفت ماهه نخست سال ۲۰۲۶ با افتی قابل توجه مواجه شده این در صورتی است که روابط اقتصادی با چین باید از تجارت سنتی عبور کرده و به یک شراکت اقتصادی، مالی و راهبردی عمیق تر تبدیل شود.

مرور مجموعه سخنان اعضای دولت بویژه رئیس جمهور محترم در هفته دولت در تبیین و توجیه دلایل ناکامی در حل مشکلات کشور در دو سال گذشته و رکورد شکنی های تاریخی دولت چهاردهم در تورم، رشد نقدینگی و منفی شدن غالب شاخصهای اقتصادی و تشدید ناترازیها نشان می دهد تلاش ویژه ای صورت گرفته تا سه عامل را به عنوان دلایل اصلی ناکامی و ناکارآمدی دولت نشانه گذاری کنند.

متن کامل در صفحه ۳

کچوئیان جامعه شناس برجسته و عضو هیات علمی دانشگاه نسبت به کنار گذاشتن شوراهای عالی و تکصدایی در اداره دولت هشدار داد

مردم مانع کودتا

بی اختیار کردن شورای عالی فضای مجازی و دخالت صریح در قوه قضاییه، عملاً دیکتاتوری محض برقرار کرده است؛ دیکتاتوری ای که به گفته وی تنها به خاطر ترس از مردم هنوز به کودتا منجر نشده و شیوه همیشگی این جریان سیاه نمایی از انقلاب و معرفی آن جبهه انقلاب به عنوان اقلیت رانتی بوده است.

حسین کچوئیان، جامعه شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، با تأکید بر شکل گیری یک «قدرت باطنی» حول هاشمی رفسنجانی و حزب کارگزاران، اظهار داشت که این جریان طی چند دهه بانک ها، کارخانه ها، رسانه ها و سینماها را در اختیار گرفته و اکنون با بستن مجلس، کنار گذاشتن شورای عالی انقلاب فرهنگی،



امیرحسین درکی

روزنامه نگار

گفت: محمد جواد ظریف که با اقدامات خود در برجام مشکلات متعددی برای کشور به وجود آورده است می رود آمریکا و از زبان آمریکا برای کشور نسخه می پیچد و این نسخه اجرا میشود!

این استاد دانشگاه در ادامه تصریح کرد که این قدرت پنهان در کشور در حال حاضر تمام شرایط لازم برای به وجود آوردن یک کودتا را دارد، و چون هنوز نمی توانند اقدامی نمی کنند.

این استاد دانشگاه تصریح کرد که پشت اغتشاشات اخیر که رهبر شهید انقلاب از آن به عنوان کودتا یاد کردند همین جریان قدرت است.

وی با اشاره به معنادار بودن بیانیه های حزب کارگزاران و جبهه اصلاحات در بعد از جنگ رمضان تصریح کرد که سازماندهی این مواضع با همین قدرت پنهانی در کشور است و در حال حاضر تمام نیروهای ضدانقلاب را به داخل دولت و حکومت بازگردانده اند.

کچوئیان با تأکید بر اینکه یک دیکتاتوری محض در کشور به وجود آمده است اظهار داشت: در حال حاضر مجلس بسته است، شورای عالی انقلاب فرهنگی را کنار گذاشته اند، شورای عالی فضای مجازی را بی اختیار کرده اند و صراحتاً با دخالت در کار قوه قضاییه اعلام میکنند کسی حق ندارد فلان کار را بکند و یا فلان اقدام را انجام دهد! و این یعنی عملاً دیکتاتوری! وی با اشاره به این نکته که تنها دلیلی که این جریان موفق به کودتا نشدند ترس از مردم است، تأکید کرد: شیوه و شگرد کار این جریان طی این سالها این بوده است که چهره های سیاه از انقلاب به جامعه معرفی کنند و آن را اقلیت رانتی بخوانند!

اسلامی مشروطه است. لذا تلاش برای کودتا و ایجاد شکاف از همان زمان شکل گرفت.

این استاد دانشگاه در بخشی دیگر از سخنان خود با اشاره شبه کودتای دی ماه اظهار داشت: حقیقت این است که با آمدن آقای هاشمی و دنبال شدن سیاست های ضد انقلاب در سطوح مختلف کشور، مادر ایران با یک قدرت باطنی واقعی مواجه شدیم. در واقع در طی چند دهه اخیر یک جریانی در کشور شکل گرفت که قدرت باطنی در دست آنها و قدرت ظاهری دست نیروهای انقلابی باقی ماند.

کچوئیان ادامه داد: این جریان طی این سالها با کمک سیاست های غلط آقای هاشمی، تمام سطوح قدرت کشور را گرفتند. بویژه بانک ها، کارخانه ها، شرکت ها، روزنامه ها و سینماها... به عبارت دیگر این جریان تمام نیروها و امکانات را به خدمت خود گرفتند.

وی افزود: این جریان به دلیل اینکه قدرت نظامی و انتظامی ندارند مدام با به راه انداختن آشوب و ملتعب کردن فضا به دنبال تثبیت خود هستند. کچوئیان تأکید کرد: این جریان زمانی که در قدرت هستند هرکاری می خواهند انجام میدهند. به عنوان مثال حسن روحانی رئیس جمهور پیشین کشور هیت دولت در خانه خودش راه انداخته و با پخش تصویر و مواضع خود در رسانه ها به آمریکایی ها اعلام آمادگی میکند. ولی شخصیتی مثل جلیلی که معتقد و متعهد به انقلاب اسلامی است، تا هنگامی که موضع و سخنی میگوید همه ها به او وارد میشود. وی همچنین به مقاله اخیر انتشار یافته از سوی محمد جواد ظریف اشاره کرد و

حسین کچوئیان جامعه شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در گفتگویی درباره شکاف های اجتماعی و جریان کودتا در کشور به نکاتی مهم پیرامون جریان پنهان قدرت در کشور و تلاش آنها برای بدست گرفتن قدرت پرداخت و با اشاره به شکل گیری یک قدرت باطنی در حاکمیت اظهار داشت: جریانی دور آقای هاشمی رفسنجانی جمع شدند و آواز همان روز اول به عنوان موتور محرک این جریان قرار گرفت و حزب کارگزاران را تشکیل داد. حزب کارگزارانی که در شرایط کنونی علناً بیانیه میدهد و به دنبال این هستند که «سیستم» ولو ولایت فقیه از سطوح دیگر قدرت که در کشور هستند، تمکین کند. وی با بیان اینکه این جریان از همان ابتدا به دنبال تعمیق بخشیدن به شکاف های اجتماعی در درون کشور بودند اظهار داشت: «این جریان در هر مقطعی به دنبال دگرگونی جامعه بوده است. اتفاقات ۷۶ که در نتیجه یک تصادف اتفاق افتاد و به دلیل اجرای سیاست های غلط بانک جهانی بود منجر به شکل گیری اولین شورش ها و کشته شدن چند ده نفر شد و این موضوع زمینه به قدرت رسیدن کسی شد که حتی پدر او نسبت به اعتقاداتش نگاه خوبی نداشت.»

کچوئیان افزود: در اینجا این جریان شروع کردند به مصادره کردن تحولات اجتماعی ایران و شعار بازگشت مشروطه دادند که اساساً مشروطه هم ربط و سختیتی به این جریان نداشت و تصویری از مشروطه به جامعه القا کردند که گویی ریشه انقلاب

خبر کوتاه

هشدار اژه ای به مزدوران دشمن

حجت الاسلام محسنی اژه ای اظهار داشت: مزدوران دشمن بخواهند دوباره در داخل آشوب راه بیندازند پاسخ ما از همه دوره های گذشته قاطع تر خواهد بود. رئیس دستگاه قضایان داشت: دشمن از طریق مزدورانش در داخل در سودای مخدوش کردن امنیت مردم ما و راه اندازی آشوب، به سر می برد؛ در صورت وقوع چنین خط و خطایی از ناحیه دشمن، پاسخ محکمی به او و مزدورانش می دهیم؛ دشمنان و مزدوران و اذنان آنها بدانند که نیروهای اطلاعاتی، امنیتی و انتظامی ما در بالاترین سطح آمادگی قرار دارند و قوه قضاییه نیز در حوزه محاکمه و مجازات عناصری که بخواهند امنیت مردم و کشور را مخدوش کنند، قاطعانه تر از هر زمان دیگری عمل خواهد کرد.

بهداری جهرمی: آمریکایی ها آداب دیپلماتیک خود را کنار گذاشته اند!

سخنگوی دولت سیزدهم در حساب کاربری خود نوشت: آمریکایی ها هر اقدامی انجام می دهند تا از تثبیت قدرت خود در صدسال آینده مطمئن شوند؛ رو در بایستی و آداب دیپلماتیک را هم کنار گذاشته اند. ما هم صدسال آینده مان را با مقاومت امروز خواهیم ساخت، برخی خواص نه ساده باشند و نه خود را به سادگی بزنند.

لاجوردی: برخی در کنار مسئولان می نشینند و نسخه تسلیم می پیچند

زهره سادات لاجوردی نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در نشست خبری خانواده شهدای ترور کشور با اشاره به شرایط امروز کشور اظهار داشت: اگر با دقت به حوادث و شرایط امروز نگاه کنیم، می بینیم فعالیت چنین جریان هایی همچنان ادامه دارد؛ افرادی در کنار برخی مسئولان قرار می گیرند و عملاً بر تصمیم گیری و اراده آنها اثر می گذارند و تلاش می کنند این گونه القا کنند که مردم خسته شده اند و راهی جز تسلیم و سازش وجود ندارد. لاجوردی افزود: بارها تجربه کرده ایم که هر زمان برخی مسئولان یک قدم عقب نشینی کرده اند، دشمن چند قدم جلوتر آمده و تلاش کرده است اهداف خود را عملی کند؛ بنابراین هزینه سازش به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت است. وی همچنین تأکید کرد: نفوذ فقط ورود یک فرد به بدنه دستگاه ها نیست و می تواند شکل های مختلفی داشته باشد؛ حتی گاهی ممکن است فردی بدون اینکه بداند، به عامل نفوذ تبدیل شود. بنابراین باید با تصویب قوانین مناسب از بروز چنین حوادثی پیشگیری کرد. ترویج، تبلیغ و گسترش خشونت در جهان هستند و روان بشریت را برهم ریخته اند. رسانه های معاند سربازان صهیونیست و آمریکا هستند و در بانک اهداف نظامی ما جای می گیرند.

سروری: امروز وقت صحبت از موضع قدرت است

پرویز سروری، نائب رئیس شورای شهر تهران در فضای مجازی نوشت: حقوق بین الملل سرابی بیش نیست! در دنیایی که آمریکا و اسرائیل عملاً تمام قواعد حقوقی و اعتبار نهاد های بین المللی را بی اعتبار کرده اند، حاکم مطلق «قانون زور» است. وقتی نهادهای جهانی تماشاگر تجاوز قدرت ها هستند، اتکا به لفاظی های حقوقی برای دفاع از تنگه هرمز چیزی جز خیال پردازی ژئوپولتیک نیست. امنیت این آبراه حیاتی تنها با اقتدار و بازدارندگی سخت تثبیت می شود، نه کاغذپاره های بی اعتبار. آقایان! زمان بازی در زمین قواعد غرب به پایان رسیده؛ لوله تفنگ عنصر جدایی ناپذیر پیروزی در مذاکرات دنیای نوین است! امروز وقت صحبت از موضع قدرت است

بهارستان

آقای دکتر قالیباف! تو را خدا به مجلس برگرد

حجت الاسلام روانبخش، نماینده مردم قم در مجلس: آقای دکتر قالیباف! تو را خدا به مجلس برگرد برای مقابله با تهاجمات فرهنگی دشمن کاری کنیم. آقای قالیباف! اگر دشمن به کشور حمله نظامی کند بدتر است یا حمله فرهنگی؟ اگر در حمله نظامی فرماندهانی که باید در مقابل دشمن بایستند خود کمک کار دشمن شوند و راه را برای اشغال کشور باز کنند چه اتفاقی می افتد؟! اکنون کشور مورد حمله فرهنگی بلکه تهاجم فرهنگی قرار گرفته است و زنان و دختران مردمان ما در معرض قتل عام فرهنگی قرار گرفته اند. بر اساس اسناد موجود منشأ این حملات از سوی سفارتخانه های اروپایی است آنها در حال برنامه ریزی برای نهادینه کردن همجنس گرایی و عریانیزه کردن زنان عفیف ایران هستند و متأسفانه مسؤولانی که باید جلوی این تهاجم بایستند بعضاً خود کمک کار دشمن شده اند!! و نقطه آغاز آن با ترک فعل جناب عالی و آقای پزشکیان در عدم ابلاغ و عدم اجرای

قانون عفاف و حجاب بود که امروز به این وضعیت اسفناک کشیده شده است!

آقای قالیباف! شما هم رزم شهید سلیمانی بودید آیا نشانه های خطر انقلاب جنسی که غرب را نابود کرده، در کشور نمی بینید؟! آقای قالیباف! تو را خدا، تو را به روح شهید سلیمانی که همیشه به آن قسم می خورید سوگند می دهم، به مجلس برگردید و جلوی این سیل بنیان کن فساد فرهنگی سازمان یافته را بگیرید و گر نه در فردایی نه چندان دور باید در محضر امام راحل و امام شهید و حاج قاسم ها پاسخگو باشیم.



هشدار دانشجویان به وزیر علوم: در ورود بی وطن‌ها، در خروج شماسست



روز شنبه ۷ شهریورماه وزیر علوم، تحقیقات و فناوری در گفتگویی خبریازگشت ۴۰۰ استاد و دانشجوی هتاک و تسهیلگر اغتشاشات دی ماه و تجاوز ارتش تروریستی

آمریکا به خاک کشورمان را اعلام کرد و اظهار داشت: «حدود ۴۰۰ دانشجو و ۱۰۰ استاد دانشگاه را بازگردانندیم؛ برخی استادان و دانشجویان خیلی «رندانه» اخراج شده بودند» قابل ذکر است که نمیتوان از این تسهیل‌گری و مماشات با دانشجویان هتاک آنهم در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها و برنامه‌ریزی دقیق دشمن جهت مهندسی آشوب داخلی در کشور به سادگی گذشت، موضوعی که مورد انتقاد گسترده تشکل‌ها و فعالان دانشجویی همراه بود. در واکنش به این اقدام هنجارشکنانه وزیرعلوم جمع‌کثیری از دانشجویان و

تشکل‌های دانشجویی واکنش‌های تندی نشان دادند.

۸ دفتر بسیج دانشجویی دانشگاه‌های تهران در واکنش به این اقدام اعلام کردند: «اغتشاشگران اخراجی را به دانشگاه بازگردانید و تمهیدگرشهادت دانش‌آموزان میناب شدید.

این بار اگر بخواهید برای بی وطن‌ها خوش رقصی کنید در ورود آن‌ها به دانشگاه و خروج شما از وزارتخانه یکی خواهد بود. «علاوه براین عده‌ای از دانشجویان با نصب پارچه نوشت در سردر دانشگاه تهران اعتراض خود را نشان دادند و نوشتند: «ورود وطن‌فروشان ممنوع»

معاون امور روستایی و مناطق محروم به جای ارائه کارنامه تخصصی، از بازگشت ضدانقلاب و گفت‌وگو با چهره‌های سیاسی سخن می‌گوید

حاشیه‌سازی به جای رسیدگی به مناطق محروم

عبدالکریم حسین‌زاده، معاون رئیس‌جمهور در امور روستایی و مناطق محروم، در آخرین گزارش‌های خود به مردم، به جای تمرکز بر تکالیف تخصصی حوزه مسئولیتش، به موضوعاتی مانند بازگشت افراد سابقه‌دار و ضدانقلاب، گفت‌وگو با چهره‌هایی چون عبدالکریم سروش، پروانه فروهر و مصطفی تاج‌زاده پرداخته است؛ رویکردی که شباهت زیادی به گزارش‌دهی کلی‌گویانه و نمایشی مسعود پزشکیان دارد و بیش از آنکه نشان‌دهنده پاسخگویی باشد، تلاش برای فرار از ارائه کارنامه واقعی به نظر می‌رسد.

جعفر کاظمی

روزنامه‌نگار

نیمه تعطیل بیرون آمده است نوشته بود: «قانون امنیت باید حافظ اعتماد عمومی باشد، نه مروج سوءظن به مردم. اقتدار واقعی در تقبیک دقیق «تهدید» از «رفتار مشروع» است؛ اعتماد عمومی بزرگ‌ترین سرمایه کشور است که نباید قربانی شود.»

حسین‌زاده همچنین به حمله پهبادی نخست‌وزیر اقلیم کردستان اشاره کرده و نوشته بود: «به‌عنوان یک کرد ایرانی و عضو دولت ایران، به دفتر بردارم، کاک مسرور بارزانی، نخست‌وزیر اقلیم کردستان عراق را قاطعانه محکوم می‌کنم. ما فقط همسایه نیستیم؛ ما یکی نیستیم نمی‌دهیم حمله و توطئه‌ای میان ایران و اقلیم کردستان شکاف ایجاد کند، حقیقت باید روشن شود و عاملان پاسخگو شوند.» او همچنین پیشتر نیز در تویییتی خواستار بازگرداندن سردار آزمون به تیم ملی شده بود و نوشته بود: «نیاز وطن حفظ نخ‌های پیوند بین فرزندان‌اش است. هرکس نام ایران بالاتر از گایه‌های شخصی می‌نشانند، بخشی از سرمایه ملی ماست. اقدام سردار آزمون برای نمایش این پیوند را نادیده نگیریم و در صورت امکان او را به تیم ملی برگردانیم. این نه یک تصمیم ورزشی که پیامی به نفع جامعه ملی است.»

البته که مروری بر مواضع و دیگر اظهارات معاون پزشکیان حاکی از این است که وی عملاً در همه چیز اظهار نظر میکند جز حیطه وظایف خودش! و جالب اینجاست

که حسین‌زاده در آخرین اظهارات خود در ایکس نوشته است: «اینکه دولتمرد را فقط برای اجرای «شرح وظایف» خط کشی شده بخواهند، بی‌طرفی و حرفه‌ای‌گری نیست، سیاست‌زدایی از دولت است. دولت فقط دستگاه اجرایی نیست با جامعه، شکاف‌ها و رنج‌هایش سروکار دارد. دولت مدرن در کنار نیروی متخصص، سیاستمدار حرفه‌ای می‌خواهد تا از مسئولیت ملی در بزنگاه‌ها فرار نکند» و تناقض عجیب حسین‌زاده اینجاست که وی در حالی سخن از بکارگیری نیروی متخصص می‌کند که خود او در ارائه گزارشات تخصصی پیرامون تکلیف و وظیفه خود کم‌کاری می‌کند.

موضوعی که به نظر می‌رسد به نوعی سیاست و راهبرد مقامات دولت چهاردهم قرار گرفته است. رویکردی که به دنبال فرار از پاسخگویی با طرح مسائل حاشیه‌ای و پوپولیستی است. مسئله‌ای که نمایی از آن را میتوان در انتقادات اخیر دولت چهاردهم به صداوسیما هم دید. انتقاداتی که در نهان آن پوشاندن ناکارآمدی و دست‌خالی دولت در ارائه یک گزارش قابل قبول به مردم است.



یادداشت

دلایل دولت در توجیه ناکامی‌ها

سپهر خلجی
رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت سیزدهم

مرور مجموعه سخنان اعضای دولت بویژه رئیس‌جمهور محترم در هفته دولت در تبیین و توجیه دلایل ناکامی در حل مشکلات کشور در دو سال گذشته و رکوردشکنی‌های تاریخی دولت چهاردهم در تورم، رشد نقدینگی و منفی شدن غالب شاخصهای اقتصادی و تشدید ناترازیها نشان می‌دهد تلاش ویژه‌ای صورت گرفته تا سه عامل را به عنوان دلایل اصلی ناکامی و ناکارآمدی دولت نشانه‌گذاری کنند:

۱) استناد به شرایطی که دولت را دو سال قبل تحویل گرفتند!

رئیس‌جمهور محترم و برخی وزرا در همین دو هفته چند بار در مصاحبه‌ها یا سخنرانی‌ها تلاش کردند با بیان اینکه دولت را در سال ۴۰۳ با ناترازی تحویل گرفتند دلایل ناکارآمدی دولت چهاردهم را به گذشته پیوند دهند و به نوعی دولت چهاردهم را به عنوان عامل وضعیت فاجعه‌بار موجود تبرئه نمایند! نکته مهم و قابل توجه این است که شاید تلاش برای سیاه جلوه دادن وضعیت قبل برای فرار از پاسخگویی در مورد عملکرد دو ساله و یا خودارضایی سیاسی در بدنه قلیل هواداران دولت با استقبال مواجه شود اما آمار مستند شاخصهای اقتصادی و حجم خدمات ماندگار دولت سیزدهم تا مرداد ۱۴۰۳ و آثار مدیریت دولت مردمی شهید رئیسی در حل مشکلات کشور و پیوند نزدیک با مردم کاملاً موجود است و قاطبه مردم و بسیاری از مراجع مسئول در این دو سال کاملاً فریق دولت مردمی و کارآمد را با یک دولت ضعیف پایه و ناتوان درک کردند که البته نیاز به توضیح بیشتر ندارد.

علاوه براین برای افکار عمومی قابل پذیرش نیست که بعد از دو سال نارسایی‌های ناشی از ۸۰۰ روز حاکمیت ترکیب مدیران دولت چهاردهم به دو سال قبل از آن ارجاع داده شود در شرایطی که پاره شدن افسار قیمت دلار، سکه، خودرو، مسکن، اقلام خوراکی و... در این دو سال با مرداد ۴۰۳ که دولت سیزدهم پایان یافت کاملاً قابل مقایسه و ارزیابی است.

۲) دومین دستاویزی که دولت چهاردهم در این دو هفته تلاش می‌کند تا حجم ناکارآمدی و بی‌کفایتی‌ها را در پشت آن پنهان کند مسأله جنگ است. بارها گفته شد شرایط سخت امروز ناشی از تحمیل جنگ به کشور است. اگرچه واقعیت این است که به صورت طبیعی جنگ عامل تشدید مشکلات اقتصادی است اما روند وضعیت اقتصادی نشان می‌دهد منفی شدن بسیاری از شاخصها از پیش از جنگ شروع شده بود.

۳) سومین دستاویز در توجیه وضعیت موجود طرح مکرر شکست تفاهم‌نامه با آمریکا است که در این مدت دوبار در لایلای سخنان رئیس‌جمهور محترم مطرح شد. طرح این مطلب که تفاهم‌نامه بستر مناسب برای حل مشکلات کشور بود اما عده‌ای باعث شدند تفاهم‌نامه با شکست مواجه شود! معنی دیگر آن این است که اگر به تفاهم‌نامه عمل می‌شد مشکلات را حل می‌کردیم حالا برید یقه کسانی را بگیرد که به کشتی‌ها شلیک کردند و باعث شکست تفاهم‌نامه شدند! سست بودن این توجیه نیز به قدری روشن است که شاید نیاز به توضیح بیشتر در دفاع از اقدام مقتدرانه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در دفاع از امنیت و منافع ملی وجود ندارد. نکته مهم این‌که در هر سه عاملی که دولت در این چند هفته برای توجیه سوء عملکرد دو ساله و سفیدشویی وضع موجود بیان می‌کند هیچ سهمی برای سوء مدیریت‌ها، اشتباه رویکردها، مدیران ناتراز، ناتوانی‌های اجرایی، خطاهای محاسباتی و نقش عوامل نفوذی دیده نمی‌شود.

مرور سوء مدیریت‌های دو سال گذشته اینطور می‌رساند بخشی از ناکارآمدیهای موجود دقیقاً مشابیه سوء مدیریت‌های دهه ۹۰ است که رهبر شهید انقلاب آن دولت را عبرت‌آیندگان معرفی کردند و بدیهی است دولتی که نیمی از کابینه آنرا همان مدیران دولت یازدهم و دوازدهم شکل داده‌اند نتیجه‌ای بهتر از دهه ۹۰ بدست نخواهد داد.

هزینه بدهی آمریکا به رکورد تاریخی رسید



بحران بدهی آمریکا در هفته‌های اخیر وارد مرحله تازه‌ای شده است؛ مرحله‌ای که در آن نه تنها حجم بدهی، بلکه هزینه تأمین مالی آن نیز به یک تهدید جدی برای بودجه دولت ترامپ تبدیل شده است. بدهی ملی آمریکا در ماه اوت از مرز ۴۰ تریلیون دلار عبور کرد؛ رقمی که چند ماه زودتر از پیش‌بینی‌های قبلی محقق شد. تازه‌ترین داده‌ها نشان می‌دهد هزینه سالانه بهره بدهی آمریکا اکنون به حدود ۱.۲۵ تریلیون دلار رسیده است. این رقم بیش از چهار برابر سطح ثبت‌شده در سال ۱۹۹۱ است. براساس تحلیل شرکت سرمایه‌گذاری DoubleLine، هزینه بهره اکنون معادل ۱۸.۵ درصد درآمد دولت فدرال است؛ رکورد قبلی در سال ۱۹۹۱ حدود ۱۸.۴ درصد بود؛ بنابراین، ۱۸.۵ درصد به معنای «نرخ بهره بدهی» نیست، بلکه نشان می‌دهد چه سهمی از درآمدهای دولت صرف

پرداخت بهره بدهی می‌شود. هم‌زمان، بازده اوراق ۳۰ ساله خزانه‌داری در ماه اوت به حدود ۵.۳۱ درصد رسید که بالاترین سطح از ژوئن ۲۰۰۷ است. افزایش بازدهی اوراق بلندمدت در شرایطی رخ داده که سرمایه‌گذاران درباره کسری بودجه، حجم بالای استقراض دولت و فشارهای تورمی ناشی از انرژی نگرانی دارند. هرچه بازدهی مورد مطالبه سرمایه‌گذاران بالاتر رود، هزینه تأمین مالی بدهی‌های جدید و در نهایت هزینه بهره دولت نیز افزایش می‌یابد. عامل مهم دیگر، بحران انرژی ناشی از بسته ماندن تنگه هرمز و کاهش قدرت مانور واشنگتن در برابر شوک‌های نفتی است. ذخایر راهبردی نفت آمریکا اکنون به حدود ۲۸۹.۷ میلیون بشکه رسیده است. این ذخایر پس از تصمیم دولت ترامپ برای مشارکت در آزادسازی ۱۷۲ میلیون بشکه در واکنش به اختلالات عرضه و بحران تنگه هرمز،



هادی هدایت زاده

روزنامه‌نگار

براساس آمار گمرک چین، ارزش تجارت دو کشور در هفت ماهه نخست سال جاری میلادی به حدود ۲.۵۸ میلیارد دلار رسیده که نسبت به ۵.۹۹۶ میلیارد دلار در مدت مشابه سال گذشته، ۵۷ درصد کاهش نشان می‌دهد. صادرات چین به ایران از ۴۰.۲۶ میلیارد دلار به ۱.۹۱۷ میلیارد دلار و واردات چین از ایران نیز از ۱.۹۷ میلیارد دلار به ۶۶۳ میلیون دلار رسیده است. در ماه جولای ۲۰۲۶ نیز مجموع تجارت دو کشور با افتی حدود ۳۷ درصدی روبه‌رو شد؛ صادرات چین به ایران در این ماه ۳۲۱ میلیون دلار و واردات چین از ایران تنها ۶۲ میلیون دلار بوده است.

البته یک نکته مهم در تحلیل این ارقام نباید نادیده گرفته شود: آمار گمرک چین لزوماً تمام روابط اقتصادی دو کشور، به‌ویژه تجارت نفت را پوشش نمی‌دهد؛ بنابراین، کاهش تجارت ثبت‌شده کالایی را نباید به معنای کاهش روابط اقتصادی و راهبردی تهران و پکن به همان میزان تلقی کرد. با این حال، افت تجارت رسمی زنگ هشدار جدی است؛ به‌خصوص برای کشوری که چین را یکی از مهم‌ترین شرکای اقتصادی خود می‌داند؛ و پکن نیز در سال‌های اخیر مهم‌ترین بازار نفت ایران بوده است. با این حال باید از دولت پرسید که چرا پیمان ۲۵ ساله دو کشور روی کاغذ ماند؟

شریک راهبردی در اقتصاد تحریم‌شده

برای اقتصاد ایران که تحت تحریم‌های آمریکا قرار دارد، چین تنها یک بازار بزرگ نیست، بلکه ظرفیتی راهبردی برای متنوع‌سازی تجارت خارجی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر شبکه مالی تحت سلطه دلار محسوب می‌شود. چین بزرگ‌ترین خریدار نفت ایران است؛ به‌طوری‌که حدود ۹۰ درصد از نفت صادراتی کشورمان را خریداری می‌کند. این کشور هم‌زمان یکی از مهم‌ترین تأمین‌کنندگان کالا، ماشین‌آلات، تجهیزات و مواد اولیه مورد نیاز اقتصاد ایران به‌شمار می‌رود. همین پیوند متقابل، ظرفیت کم‌ظنیری برای طراحی یک مدل جدید از تجارت خارجی ایجاد کرده است؛ مدلی که در آن دلار لزوماً حلقه واسط همه معاملات نباشد و اینجاست که موضوع یوان اهمیت پیدا می‌کند. تحریم‌های آمریکاطی چهار دهه گذشته یک واقعیت را برای اقتصاد ایران روشن کرده است: هرچه تجارت خارجی کشور به دلار و شبکه‌های مالی وابسته به آن

نبض اقتصاد

دستمزد کارگران در نیمه دوم سال افزایش می‌یابد؟

براساس ماده ۴۱ قانون کار، حداقل مزد کارگران در هر سال بر مبنای معیار سبد معیشت میانگین خانوار کارگری و متناسب با نرخ تورم تعیین می‌شود. با این حال، در آخرین جلسه شورای عالی کار، مسئله بازنگری در سبد معیشت خانوار کارگری مطرح و مقرر شد کمیته‌مزد فعال شده و سبد معیشت در آن بررسی شود تا پس از تصمیم‌گیری در این کمیته، در جلسه بعدی شورای عالی کار مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. البته در حال حاضر تنها فعال‌سازی کمیته‌مزد ذیل شورای عالی کار مشخص شده و تاریخ دقیق برگزاری آن هنوز معلوم نیست. طبق ماده ۴۱ قانون کار، حداقل دستمزد کارگری براساس سبد هزینه میانگین یک خانوار کارگری با بُعد ۳.۰۳ نفر و همچنین متناسب با تورم تعیین می‌شود. این سبد معیشت به شورای عالی کار پیشنهاد خواهد شد تا در آنجا براساس میزان تورم اثرگذار بر ارقام این سبد، حداقل مزد کارگران مشخص شود. افزایش قیمت‌ها و حذف ارز ترجیحی، هزینه زندگی کارگری را افزایش داده و اقلام سبد معیشت خانوار کارگری را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است.

در همین رابطه، محسن باقری، عضو گروه کارگری شورای عالی کار، ضمن تشریح وضعیت جاری مذاکرات در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تأکید کرد: در شرایط فعلی، تاب‌آوری نیروی کار حدی دارد و بقای چرخه تولید در گرو حیات شرافتمندانه کارگران است. وی ضمن اشاره به موافقت اولیه دولت با تشکیل کمیته‌مزد، بر ضرورت واقعی‌سازی سبد معیشت تأکید کرد و گفت: وزارت کار در نهایت در برابر مطالبات جامعه کارگری انعطاف نشان داد و موافقت اولیه برای برگزاری جلسات کمیته‌مزد حاصل شد. وی ادامه داد: اگرچه گروه کارفرمایی در برابر بازنگری در دستمزدها مقاومت نشان داد، اما در نهایت با نظر موافق دولت و نمایندگان کارگری، تشکیل جلسه کمیته‌مزد مقرر شد؛ هرچند این موافقت هنوز به صورت مصوبه کتبی درنیامده است، اما گامی مثبت برای خروج از بن‌بست فعلی به‌شمار می‌رود.

عضو گروه کارگری شورای عالی کار در خصوص معیارهای محاسبه‌مزد، بر ضرورت به‌روزرسانی فوری سبد هزینه خانوار تأکید کرد و افزود: هزینه زندگی که در دی‌ماه سال گذشته حدود ۴۳ میلیون تومان برآورد شده بود، اکنون به بیش از ۸۰ میلیون تومان رسیده است. این جهش خیره‌کننده نشان می‌دهد که حتی داشتن دو شغل هم دیگر کفاف حداقل نیازهای زندگی را نمی‌دهد. باقری در پایان تصریح کرد: «تورم اقل‌مذ خوراکی با رقمی حدود ۱۴۰ درصد، کارگر را در وضعیتی قرار داده که برای تأمین قوت غالب خانواده خود، ناچار به پذیرش شرایط غیرمنصفانه است.

اسقاط تدریجی دلار در ایستگاه پکن

تجارت ایران و چین در هفت‌ماهه نخست سال ۲۰۲۶ با افتی قابل توجه مواجه شده است؛ موضوعی که در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از کاهش روابط اقتصادی تهران و پکن باشد، اما در سطحی عمیق‌تر، پیام روشنی برای سیاست‌گذار ایرانی دارد: روابط اقتصادی با چین باید از تجارت سنتی عبور کرده و به یک شراکت اقتصادی، مالی و راهبردی عمیق‌تر تبدیل شود.

ایرانی درآمد خود را به ریال تحویل بگیرد. البته تحقق چنین سازوکاری نیازمند زیرساخت‌های بانکی، تعیین نرخ تبدیل، مدیریت ریسک نوسان ارز و ایجاد اعتماد میان بانک‌ها و شرکت‌های دو کشور است؛ از این رو، این مسیر به برنامه‌ریزی و مذاکره جدی میان نهادهای اقتصادی و پولی ایران و چین، از جمله بانک مرکزی، نیاز دارد.

قابلیات و مأموریت ویژه چین

انتصاب محمد باقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی، به عنوان نماینده ویژه ایران در امور چین در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۵، نقطه عطفی در پیگیری پرونده‌های کلان همکاری راهبردی ۲۵ ساله به‌شمار می‌رود. این انتصاب در شرایطی انجام شده که ضرورت راهبردی در این حوزه سخن ایران و چین بیش از گذشته احساس می‌شود؛ روابطی که نباید صرفاً به فروش نفت و خرید کالا محدود بماند.

مجیدرضا حریری، رئیس اتاق مشترک بازرگانی ایران و چین، در گفت‌وگویی با شبکه تلویزیونی فونیکس چین، با اشاره به این مأموریت، از پیگیری مستقیم‌تری در این حوزه سخن گفت. به گفته او، در فاصله یک ماه و چند روز بعد از معرفی قالیباف به عنوان نماینده ویژه در امور چین، رهبر انقلاب دوبار به‌صورت کتبی از وی درباره برنامه‌های کار با چین پرس و جو کرده‌اند. حریری این موضوع را نشانه اهمیت استراتژیک چین در نگاه رهبری دانسته و تأکید کرد: «موضوع چین برای قالیباف نیز در زمره اولویت‌های اساسی قرار گرفته است.» رئیس اتاق مشترک ایران و چین در عین حال یک نکته مهم‌تر را مطرح کرد: اینکه روابط تهران و پکن باید از مدل سنتی «فروش نفت و واردات کالا» عبور کند.

حریری افزود: «باید یک پله عمیق‌تر شد و به سمت همکاری‌های واقعی اقتصادی حرکت کرد.» این سخن، شاید مهم‌ترین کلیدواژه برای آینده روابط اقتصادی تهران و پکن باشد. با این حال، کاهش ۵۷ درصدی تجارت ایران و چین در هفت‌ماهه‌اسمال را نمی‌توان نادیده گرفت. باید از این افت تجارت به عنوان یک زنگ هشدار و در عین حال فرصتی برای اصلاح استفاده کرد. دولت باید با برنامه‌ای مشخص، موانع بانکی، گمرکی، حمل‌ونقل، بیمه، تسویه مالی و انعقاد قراردادهای بلندمدت را در روابط با چین برطرف کند.

این مسیر به شرطی موفق خواهد بود که دولت نیز از موضع انفعالی خارج شود و به جای انتظار برای پیشنهاد های طرف چینی، بسته روشنی برای تجارت ریال-یوان، تسویه نفت و کالا با ارزهای ملی، همکاری بانکی، سرمایه‌گذاری مشترک و توسعه تولید ارائه دهد.

متکی تر باشد، امکان اعمال فشار و محدودسازی آن بیشتر خواهد بود؛ بنابراین، کاهش وابستگی به دلار نه یک شعار سیاسی، بلکه بخشی اساسی از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی و راهبرد خنثی‌سازی تحریم‌هاست. در همین چارچوب، استفاده از یوان چین می‌تواند برای کشورمان یک فرصت باشد؛ البته به شرط آنکه این فرصت از سطح معاملات موزدی و استفاده از واسطه‌ها (تراستی‌ها) فراتر رفته و به یک سازوکار پایدار تجاری و بانکی تبدیل شود.

اسقاط تدریجی دلار

این رویکرد با تأکیدی که رهبر معظم انقلاب اسلامی بر کاهش نقش دلار در اقتصاد کشور داشته‌اند نیز همخوانی دارد. ایشان در پیام خود به مناسبت هفته دولت، در کنار موضوعاتی همچون کنترل تورم، افزایش سرمایه‌گذاری، رونق تولید و اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، بر «اسقاط تدریجی دلار از تراز نقش آفرینی مهم» تأکید کردند. این تعبیر به معنای حذف یک‌شبه دلار از اقتصاد ایران نیست و واقعیت اقتصاد جهانی نیز چنین امکانی را تأیید نمی‌کند؛ بلکه مسئله اصلی، کاهش وابستگی و جلوگیری از تبدیل دلار و شبکه مالی وابسته به آن به گلوگاه تجارت خارجی ایران است. در چنین شرایطی، چین می‌تواند یکی از مهم‌ترین شرکای ایران برای تحقق این هدف باشد. پکن سال‌هاست تلاش می‌کند استفاده بین‌المللی از یوان را گسترش دهد.

این کشور علاوه بر توسعه استفاده از پول ملی خود در تجارت، زیرساخت‌های مالی مستقلی نیز ایجاد کرده است. سامانه پرداخت بین بانکی فرامرزی چین، موسوم به CIPS، بخشی از همکاری‌های مالی است؛ بنابراین، ایران صرفاً با یک «ارز جایگزین» مواجه نیست، بلکه با اقتصادی روبه‌روست که در حال ساخت یک شبکه تجاری و مالی گسترده پیرامون یوان است.

مسئله مهم برای کشورمان این است که استفاده از یوان نباید صرفاً در چارچوب «دور زدن تحریم» تعریف شود. اگر یوان تنها در شرایط اضطراری و از طریق چند واسطه برای انجام معاملات به کار گرفته شود، نمی‌توان از آن یک ابزار پایدار برای تجارت خارجی ساخت؛ اما اگر روابط بانکی، تسویه تجاری، قراردادهای بلندمدت و بازار مستقیم ریال-یوان ایجاد شود، معادلات کاملاً متفاوت خواهد شد. یک گام جلوتر نیز می‌توان به سمت سازوکار مستقیم ریال-یوان حرکت کرد؛ به این معنا که بخشی از تجارت دو کشور بدون عبور از دلار بایورو انجام شود؛ واردکننده ایرانی ریال بپردازد و طرف چینی معادل آن یوان دریافت کند و در جهت عکس نیز صادرکننده

در حالی که درآمدهای نفتی وصول شده و خزانه ارزی پر است؛

سینگال ضعف، قیمت دلار را به ۲۱۰ هزار تومان رساند

عبور دلار از مرز ۲۱۰ هزار تومان، تنها یک رکورد تازه در بازار غیررسمی ارز نیست؛ بلکه نشانه‌ای از تشدید انتظارات تورمی و افزایش نااطمینانی در اقتصادی است که هم‌زمان علاوه بر فشارهای خارجی، از سینگال‌های داخلی نیز تأثیر

می‌پذیرد. در چنین شرایطی که انتظارات می‌رود مقامات دولت و در رأس آن‌ها شخص رئیس دولت از تشدید نااطمینانی جلوگیری کنند، با اظهار عجزهای مکرر، بنزین بر آتش بی‌ثباتی‌های اقتصادی و افت ارزش پول ملی می‌ریزند.



نیمایسهیلی
روزنامه نگار

اقتصادی را در جهت بحرانی تر شدن شرایط جهت دهی می کنند.

تشدید انتظارات تورمی و تعمیق شکاف نرخ ارز

شکستن سقف تاریخی و پرواز دلار در بازار غیررسمی به کانال ۲۱۰ هزار تومان، فقط یک نوسان مقطعی نیست، بلکه هشدار آشکار از تشدید انتظارات تورمی است. مشخص نیست در این شرایط سیاست‌گذار پولی دقیقاً نظاره‌گر کدام صحنه است و برنامه بانک مرکزی برای مهار این تلاطم چیست؟ اثر مستقیم این جهش، تعمیق شکاف نرخ غیررسمی با ارز رسمی است؛ شکافی مخرب که بار دیگر موتور توزیع رانت ارزی، بیش از اظهار و واردات و قاچاق معکوس را با تمام توان روشن می‌کند؛ به همین دلیل سیاست‌های ارزی دی‌ماه از سوی دولت اتخاذ شد. رهاسدگی نرخ آزاد، به سرعت به تورم انتظاری دامن زده و چسبندگی قیمت‌ها در بازارهای موازی نظیر خودرو، مسکن و طلا را تشدید خواهد کرد. تولیدکننده‌ای که مواد اولیه را با نااطمینانی دلاری تأمین می‌کند، ناگزیر قیمت نهایی را با بالاترین نرخ پوشش ریسک به مصرف‌کننده تحمیل خواهد کرد؛ روندی که حاصل آن جز کوچک‌تر شدن سفره خانوار و انقباض طرف تقاضا نیست.

پالس منفی پزشک‌بان به بازارها

اظهارات رئیس دولت در گفت‌وگوی تلویزیونی جمعه ۶ شهریور، یکی از آخرین نمونه‌های سینگال ضعف دولتمردان بود. پزشک‌بان در این گفت‌وگو علناً از غیرممکن بودن کنترل نرخ ارز سخن گفت؛ جایی که اعلام کرد: «کنترل نرخ ارز زمانی امکان‌پذیر است که با کمبود منابع مواجه نباشیم؛ اکنون وقتی نمی‌توانیم کالاها بماند و با فروزشیم، ارز وارد کشور نمی‌شود.» وی همچنین با سیاسی‌خواندن ریشه‌های افزایش نرخ ارز، کشور را ناچار به مذاکره و توافق برای حل این مشکلات عنوان کرد و گفت: «بخشی از افزایش نرخ ارز به مسائل سیاسی برمی‌گردد. همین که اعلام کردند محاصره را تشدید می‌کنند، نرخ دلار در مدت یک روز ناگهان افزایش یافت. وقتی هیئت‌ای از عمان آمد و گفت وگوها آغاز شد، نرخ ارز دوباره کاهش پیدا کرد.» وی افزود: «این نوسانات صرفاً به شرایط بازار مربوط نیست و ریشه آن در جای دیگری است. اگر نتوانیم مسائل خود را در منطقه حل کنیم، بالاخره با مشکل مواجه خواهیم شد.» این اظهارات را می‌توان پیروی نعل به نعل

رئیس دولت از مسیر طی شده ترامپ برای التهاب‌آفرینی در اقتصاد ایران از طریق جنگ روانی دانست.

بنزین پزشک‌بان

روی شعله‌های انتظارات تورمی جامعه

سینگال‌های ضعف و بی‌ثباتی پزشک‌بان البته به همین جا ختم نشد. وی در همین گفت‌وگو درباره قیمت بنزین گفت: «من می‌دانم چگونه مشکل بنزین را حل کنم؛ قیمت آن را افزایش می‌دهم و مشکل حل می‌شود! اما این کار برای مردم مشکل ایجاد می‌کند.» رئیس دولت اظهار داشت: «من می‌دانم چه کاری می‌توانم انجام دهم و می‌دانم که نباید بنزین را با این قیمت (۱۵۰۰ تومان) عرضه می‌کردیم؛ اما اکنون این وضعیت شکل گرفته و مردم زندگی‌شان را بر اساس آن تنظیم کرده‌اند. نمی‌توانم زندگی مردم را به هم بریزم؛ بنابراین، باید راهی پیدا کنیم که زندگی مردم دچار مشکل نشود. اینکه چگونه باید این کار را انجام دهیم، نیازمند نشستن، گفت‌وگو و تدبیر است. هرکس می‌تواند در این زمینه با تدبیر به ما کمک کند.» تأکید مجدد پزشک‌بان بر لزوم افزایش قیمت بنزین و همچنین اعلام علنی بی‌برنامگی دولت و نیاز آن به کمک بیرونی، نگرانی افکار عمومی نسبت به آینده اقتصاد را تشدید کرد.

خزانه دلاری بانک مرکزی پرت‌شد

اظهار عجز مقامات دولت خصوصاً در موضوع نرخ ارز و تأکید بر کمبود شدید درآمد ارزی در حالی است که شواهد مختلف از تأمین بودن منابع ارزی دولت حکایت دارد. در آخرین مورد، روز گذشته خبرگزاری فارس در گزارشی اعلام کرد که سهم بانک مرکزی از درآمدهای نفتی مردادماه به طور کامل وصول شده و مجموع ارز نفتی دریافت‌شده در پنج ماه نخست سال، از ۷.۵ میلیارد دلار عبور کرده است. خبرگزاری فارس فارس با استناد به داده‌های وزارت نفت تأکید کرد که سهم بانک مرکزی از دلار نفتی برای مردادماه به طور کامل پرداخت شده است. پیش‌تر در طول ۴ ماه نخست سال، ۷.۵ میلیارد دلار ارز نفتی برای بانک مرکزی وصول شده بود که ۱.۵ برابر مدت مشابه سال گذشته است. هم‌زمان با افزایش قیمت و میزان فروش نفت ایران، دسترسی بانک مرکزی به دلار نفتی تسهیل شده و پیش‌بینی می‌شود بدون رفع محاصره آمریکا این روند تا دی‌ماه ادامه داشته باشد.

تالار شیشه‌ای

رشد شاخص بورس در سایه خروج پول حقیقی

بازار سهام دیروز (دوشنبه ۹ شهریور ۱۴۰۵) در شرایطی به کار خود پایان داد که شاخص کل بورس به عنوان نماگر اصلی بازار با وجود افزایش فشار فروش، یک رکورد تاریخی جدید ثبت کرد. شاخص کل با رشد حدود ۳۲ هزار واحدی (۰.۴۹ درصد) در ارتفاع ۶ میلیون و ۵۴۷ هزار و ۹۳۲ واحد ایستاد. در مقابل، شاخص هم‌وزن با افت ۰.۳۴ درصدی به حدود یک میلیون و ۸۲۱ هزار واحد رسید. این واگرایی نشان می‌دهد رشد شاخص کل عمدتاً تحت تأثیر نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز اتفاق افتاده و صعود بازار هنوز به صورت یکپارچه در میان شرکت‌های کوچک و متوسط توزیع نشده است.

در پایان معاملات نیز حدود نیمی از نمادهای بازار مثبت و نیمی منفی بودند؛ بنابراین رکورد شکنی شاخص کل رانمی‌توان به‌تنهایی نشانه قدرت تقاضا دانست. در همین حال، شاخص کل فرابورس با افت ۰.۲۶ درصدی در محدوده ۵۱ هزار و ۲۳۰ واحد قرار گرفت. این شاخص پس از ۲۷ روز معاملاتی متوالی که در مسیر صعودی حرکت کرده بود؛ در جریان دادوستدهای روز گذشته متوقف شد.

ارزش معاملات خرد سهام و صندوق‌های سهامی به ۵۱ هزار و ۸۶۹ میلیارد تومان رسید که نشان‌دهنده سطح بالای گردش نقدینگی در بازار است. مجموع ارزش معاملات بازارهای بورس و فرابورس نیز به حدود ۳۱۰ هزار میلیارد تومان نزدیک شد. ارزش کل بازارهای سهام ایران شامل بورس، فرابورس و بازار پایه نیز به محدوده ۲۲۰۰۰ هزار میلیارد تومان رسید. با این حال، نکته نگران‌کننده خروج ۲۰۰۰ میلیارد تومان پول حقیقی از بازار سهام است. این موضوع در کنار افت شاخص هم‌وزن نشان می‌دهد بخشی از سرمایه‌گذاران خرد در حال شناسایی سود هستند. در چنین شرایطی، رشد شاخص کل بیشتر به حمایت از نمادهای بزرگ وابسته می‌شود تا ورود گسترده پول تازه به بازار.

همچنین شاخص ۱۳ صنعت افزایش و شاخص ۲۷ صنعت کاهش یافت و میانگین تغییر شاخص صنایع فعال بازار به منفی ۰.۴۶ درصد رسید. صنعت هتل و رستوران بیشترین رشد روزانه را ثبت کرد و صنایع وسایل ارتباطی و سایر معادن نیز در رتبه‌های بعدی قرار گرفتند. در سمت مقابل، انتشار و چاپ، خدمات فنی و مهندسی و خرده‌فروشی بیشترین افت را تجربه کردند. همچنین شاخص هفت صنعت در پایان معاملات در بالاترین سطح تاریخی خود قرار گرفت. در همین روز، گروه‌های فرآورده‌های نفتی، بانک‌ها و تولید کود و ترکیبات نیتروژنه در کانون توجه سرمایه‌گذاران قرار داشتند. رشد گروه‌های بزرگ کالایی و بانکی می‌تواند علت رکورد شکنی شاخص کل باشد؛ با این حال، تداوم این روند نیازمند افزایش تقاضا از صنایع بزرگ به سایر بخش‌های بازار است.

یکی از مهم‌ترین رویدادهای دیروز نیز عرضه اولیه گروه پتروشیمی تابان فردا با ناماد «تابان» بود. این شرکت به عنوان ششصد و سی و هفتمین شرکت پذیرفته‌شده در بورس تهران، با عرضه ۴ میلیارد و ۶۸۷ میلیون و ۵۰۰ هزار سهم معادل ۱.۵۶ درصد از سهام شرکت وارد بازار شد. در این عرضه بیش از ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار سرمایه‌گذار مشارکت کردند و یک میلیون و ۹۹۲ هزار و ۹۲۴ نفر سقف قیمت را ثبت کردند. بنابراین «تابان» از نظر تعداد سهام عرضه‌شده، بزرگ‌ترین عرضه اولیه تاریخ بورس تهران محسوب می‌شود.

محمود گودرزی، مدیرعامل بورس تهران از عرضه اولیه ۱۲ شرکت تا پایان سال در بورس خبرداد و اعلام کرد که هدف‌گذاری برای عرضه اولیه شرکت‌های بیشتری تا پایان سال ادامه دارد و بورس تهران برای عرضه شرکت‌هایی مانند پالایش نفت ستاره خلیج فارس و دیجی کالا آماده است. معاملات دیروز تصویری دوگانه از بورس ارائه کرد؛ شاخص کل در قله تاریخی، اما شاخص هم‌وزن و جریان پول حقیقی در مسیر مخالف. بنابراین رکورد جدید شاخص رانمی‌توان به‌تنهایی به معنای ورود بازار به یک موج صعودی دانست. ادامه روند صعودی بیش از هر چیز به چرخش نقدینگی میان صنایع، کاهش فشار فروش و ورود پول تازه بستگی دارد.

مسئله فقط «نرخ دلار» نیست

حتی اگر نرخ ۲۱۰ هزار تومانی بازار غیررسمی را کنار بگذاریم، مسئله اصلی، تغییر رفتار فعالان اقتصادی در مواجهه با آینده است. وقتی خانوار و تولیدکننده احساس کنند

سیاست‌گذار برنامه روشنی برای بازار ارز ندارد، تصمیم‌های خود را بر مبنای نرخ‌های بالاتر تنظیم می‌کنند؛ واردکننده هزینه جایگزینی ارز را در قیمت کالا لحاظ می‌کند،

تولیدکننده برای خرید مواد اولیه حاشیه امن بیشتری در نظر می‌گیرد و خانوار نیز خریدهای خود را جلو می‌اندازد. در نتیجه، حتی بدون آنکه همه معاملات

با دلار آزاد انجام شود، همین نرخ می‌تواند به «لنگر انتظارات» تبدیل شود. بنابراین پاسخ سیاست‌گذار نباید صرفاً کنترل یک عدد در بازار باشد؛ بلکه باید اعتماد به توانایی دولت برای مدیریت بازار ارز را بازسازی کند.

یادداشت

توافق مکه
در مدار واشنگتنمحسن پورادافر
روزنامه‌نگار

توافق دفاعی مکه میان عربستان، ترکیه و پاکستان، در نگاه نخست می‌تواند نشانه‌ای از شکل‌گیری یک ترتیبات امنیتی جدید در منطقه تلقی شود اما استقبال دونالد ترامپ از این توافق، یک واقعیت مهم را آشکار می‌کند. این پیمان را نمی‌توان به‌سادگی اقدامی مستقل از واشنگتن و در تقابل با سیاست‌های آمریکا دانست. چرا که توافقی که رئیس‌جمهور آمریکا از آن استقبال می‌کند، دست‌کم در شرایط فعلی، نمی‌تواند به‌عنوان یک تحول ضدآمریکایی یا خروج کشورهای منطقه از مدار سیاست‌های واشنگتن معرفی شود.

اولین جلسه کمیته راهبردی سیاسی و دفاعی توافق مکه با حضور وزرای دفاع و خارجه و فرماندهان نظامی سه کشور در استانبول برگزار شده است. اکنون اصلی این است که آیا این توافق واقعاً قرار است جایگزین چترامنیتی آمریکا شود؟

استقبال ترامپ از توافق مکه، پاسخ روشنی به این پرسش نمی‌دهد، اما دست‌کم نشان می‌دهد واشنگتن آن را تهدیدی برای نظم امنیتی مطلوب خود نمی‌بیند.

یکی از گمانه‌زنی‌های مهم درباره چرایی شکل‌گیری این توافق، به هزینه‌های هنگفت آمریکا برای حفظ حضور نظامی و امنیتی در کشورهای عربی و در عین حال، تردیدهای ایجادشده درباره توان واقعی واشنگتن برای دفاع از متحدانش بازمی‌گردد.

جنگ اخیر نشان داد استقرار پایگاه‌های آمریکایی در منطقه لزوماً به معنای مصونیت کشورهای میزبان نیست. هدف قرار گرفتن پایگاه‌های آمریکا، میادین انرژی و زیرساخت‌های کشورهای منطقه، این تصور را که واشنگتن می‌تواند در هرشرایطی امنیت متحدان خود را تضمین کند، به شدت متزلزل کرد. طبیعی است که کشورهای منطقه پس از چنین تجربه‌ای به دنبال سازوکارهای مکمل یا جایگزین باشند.

ممکن است برخی تلاش کنند توافق مکه را صرفاً به دلیل در نظر گرفتن رژیم صهیونیستی در معادلات امنیتی منطقه، اقدامی علیه تل‌آویو و در نتیجه علیه سیاست‌های آمریکا معرفی کنند. چنین برداشتی نیز نیازمند احتیاط است. قرار گرفتن مسئله رژیم صهیونیستی در محاسبات امنیتی کشورهای منطقه الزاماً به معنای اتخاذ سیاستی متضاد با واشنگتن نیست. به‌ویژه آنکه آمریکا همچنان مهم‌ترین حامی نظامی و سیاسی رژیم صهیونیستی محسوب می‌شود.

آنچه اهمیت دارد این است که توافق مکه در نهایت قرار است چه میزان از وابستگی امنیتی کشورهای منطقه به آمریکا را کاهش دهد. اگر این پیمان صرفاً به تقسیم هزینه‌های امنیتی، افزایش توان نظامی متحدان واشنگتن و ایجاد سازوکاری برای مدیریت سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا منجر شود، نمی‌توان آن را شکستی برای آمریکا دانست. واقعیت این است که جنگ اخیر بیش از آنکه پایان نفوذ آمریکا در منطقه را رقم زده باشد، ضعف چترامنیتی این کشور را آشکار کرده است. توافق مکه اگر قرار است واقعاً نقطه عطفی باشد، باید از مرحله بازتوزیع مسئولیت‌های امنیتی عبور کرده و به استقلال واقعی کشورهای منطقه منجر شود؛ وگرنه واشنگتن از آن به‌عنوان راهی برای کاهش هزینه‌های حضور مستقیم خود و واگذاری بخشی از بار امنیتی منطقه به متحدانش استقبال کند.



احسان میرباقری

روزنامه‌نگار

۶



حرص بی‌پایان

دونالد ترامپ از توافقی سخن گفته که به ادعای او بزرگ‌ترین قرارداد نفتی تاریخ جهان است و مدعی شده آمریکا به اکثریت کنترل بر بیش از ۶۵ میلیارد بشکه از ذخایر اثبات‌شده ونزوئلا دست یافته است. همزمان، گزارش‌های منتشرشده از مذاکره برای واگذاری دسترسی بلندمدت به ۱۷ میدان نفتی در کمربند اورینوکو و منطقه دریایچه ماراکایبو به شرکت‌های آمریکایی حکایت دارد.

آمریکا نفت ونزوئلا را بلعید

تسلیم و غارت؛
دوروی سکه

سال‌ها اپوزیسیون دولت ونزوئلا از نجات کشور به کمک آمریکا سخن می‌گفتند. حالا ظاهراً نسخه نجات با نفت و منابع ونزوئلا تاخت زده شده است. توافق جدید واشنگتن و کاراکاس، آن‌گونه که جزئیات منتشرشده نشان می‌دهد، دسترسی گسترده شرکت‌های آمریکایی به میادین نفتی این کشور را فراهم کرده و ترامپ نیز از کنترل آمریکا بر بخش بزرگی از ذخایر ونزوئلا می‌گوید. همزمان، کشوری که سال‌ها از خاموشی‌های گسترده فاصله گرفته بود، بار دیگر با بحران برق مواجه شده است. تصویری تلخ از شکوفایی آمریکایی!

این همان جایی است که جمله قدیمی هوگو چاوز دوباره معنا پیدا می‌کند. چاوز سال‌ها پیش گفته بود آمریکا نفت ونزوئلا را می‌خواهد و تاریخ مداخلات واشنگتن در آمریکای لاتین را شاهد این ادعا دانسته بود. امروز، حتی بدون پذیرش تمام روایت‌های سیاسی چاوز، نمی‌توان انکار کرد که نفت در مرکز توافق جدید آمریکا و ونزوئلا قرار گرفته است.

شکوفایی آمریکایی و بازگشت خاموشی‌ها

اما تناقض تلخ‌تر آنجاست که درست در شرایطی که از «بازسازی زیرساخت‌ها» و «شکوفایی ونزوئلا» سخن گفته می‌شود، گزارش‌هایی از بازگشت اختلالات و خاموشی برق در این کشور منتشر شده است.

این تصویر، پرسش مهمی را پیش روی مردم ونزوئلا می‌گذارد که اگر قرار است منابع عظیم نفتی کشور در اختیار سرمایه و شرکت‌های خارجی قرار گیرد، چرا نخستین نشانه‌های رفاه وعده‌داده شده باید با مشکلات زیرساختی و خاموشی همراه باشد؟

اپوزیسیون دولت ونزوئلا سال‌ها وعده می‌دادند که با کنار رفتن ساختار سیاسی موجود، درهای رفاه و توسعه به روی مردم باز خواهد شد و نزدیکی به آمریکانسخه نجات اقتصاد خواهد بود. اکنون زمان مناسبی است تا نتیجه این نسخه را روی میز بگذارند.

نفت بیشتر برای آمریکا، قراردادهای بلندمدت برای شرکت‌های آمریکایی و در مقابل وعده بازسازی برای ونزوئلا؛ این همان خوشبختی موعود است؟

تاریخ آمریکای لاتین بارها نشان داده است که قدرت‌های بزرگ وقتی با واژه‌هایی چون دموکراسی، مبارزه با مواد مخدر، حقوق بشر و بازسازی وارد کشوری می‌شوند، باید پرسید در پایان چه چیزی از منابع آن کشور باقی خواهد ماند.

اگر قرار است میلیاردها دلار سرمایه وارد ونزوئلا شود اما کنترل بخش بزرگی از منابع نفتی برای دهه‌ها در اختیار شرکت‌های آمریکایی قرار گیرد، نام این فرایند هرچه باشد، مردم ونزوئلا حق دارند درباره نسبت میان شکوفایی و غارت منابع سؤال کنند.

شاید تلخ‌ترین طنز ماجرا همین باشد که اپوزیسیونی که سال‌ها وعده می‌داد آمریکا ونزوئلا را نجات خواهد داد، اکنون می‌تواند به مردم کشورش نشان دهد که آمریکایی‌ها دقیقاً برای نجات چه چیزی آمده‌اند؛ مردم، یا نفت؟

سهام را می‌برد؟

طبق جزئیاتی که درباره توافق منتشر شده، قرار است حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در ۱۷ میدان نفتی و هشت بلوک کمربند اورینوکو سرمایه‌گذاری شود. در همین گزارش‌ها آمده است که حقوق توسعه برخی میادین برای دوره‌ای بسیار طولانی واگذار می‌شود و بخش عمده کنترل نیز در اختیار طرف آمریکایی قرار خواهد گرفت.

حتی اگر افزایش تولید نفت واقعاً برای اقتصاد ونزوئلا منفعت ایجاد کند، کاهش سهم دولت ونزوئلا در مقایسه با قراردادهای دوره هوگو چاوز، پرسش‌های جدی درباره ماهیت این توافق ایجاد می‌کند. در چنین شرایطی، تفاوت میان همکاری اقتصادی و امتیازدهی اقتصادی دیگر صرفاً یک بازی با کلمات نیست. ترامپ نیز بی‌پرده گفته است که نفت ونزوئلا قرار است به افزایش عرضه نفت آمریکا و بازسازی ذخایر راهبردی این کشور کمک کند. یعنی منابع زیرزمینی ونزوئلا، پیش از آنکه به عنوان یک دارایی ملی ونزوئلا دیده شوند، در محاسبات راهبردی واشنگتن وارد شده‌اند.

ذخایر آمریکا خالی است؛
ونزوئلا باید پرش کند!

براساس ارقام مطرح‌شده در گزارش‌های منتشرشده، ذخایر راهبردی نفت آمریکا در پایان سال ۲۰۲۵ حدود ۴۱۱ میلیون بشکه بوده و پس از برداشت‌های گسترده، میزان ذخایر به حدود ۲۹۰ میلیون بشکه رسیده است؛ یعنی فاصله قابل توجهی با ظرفیت ۷۱۴ میلیون بشکه‌ای.

ترامپ اکنون وعده داده است نفت ونزوئلا بخشی از این شکاف را پر کند. اما حتی با رسیدن تولید ونزوئلا به ۱.۵ میلیون بشکه در روز، افزایش تولید نسبت به سطح فعلی حدود ۲۵۰ هزار بشکه خواهد بود. بنابراین قرار نیست ذخایر خالی شده آمریکا یک‌شبه با نفت ونزوئلا پر شود.

از سوی دیگر، نفت ونزوئلا عمدتاً سنگین و ترش است و بازسازی زیرساخت‌های فرسوده نفتی این کشور نیز سرمایه و زمان می‌خواهد. پس مسئله فقط ارزان شدن بنزین برای آمریکایی‌ها نیست؛ مسئله این است که واشنگتن در حال ایجاد یک مسیر بلندمدت برای دسترسی به یکی از عظیم‌ترین منابع نفتی جهان است.

ماجرای ونزوئلا شبیه یک سناریوی قدیمی است. سناریویی که در آن ابتدا یک تهدید بزرگ ساخته می‌شود، سپس مداخله خارجی با عنوان نجات و ثبات توجیه می‌شود و در نهایت، منابع کشور هدف در اختیار شرکت‌ها و منافع قدرت مداخله‌گر قرار می‌گیرد.

این بار نیز بهانه‌ها فراوان بود. از مبارزه با مواد مخدر تا بحران سیاسی. اما اکنون آنچه بیش از همه در متن توافقی‌های اعلام‌شده دیده می‌شود، نفت است. دونالد ترامپ از توافقی سخن گفته که به ادعای او بزرگ‌ترین قرارداد نفتی تاریخ جهان است و مدعی شده آمریکا به اکثریت کنترل بر بیش از ۶۵ میلیارد بشکه از ذخایر اثبات‌شده ونزوئلا دست یافته است. همزمان، گزارش‌های منتشرشده از مذاکره برای واگذاری دسترسی بلندمدت به ۱۷ میدان نفتی در کمربند اورینوکو و منطقه دریایچه ماراکایبو به شرکت‌های آمریکایی حکایت دارد.

ونزوئلا در اختیار داشتن یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان را نه از امروز، بلکه دهه‌هاست به عنوان سرمایه ملی خود دارد. پرسش اینجاست که چرا کمک آمریکا دقیقاً از جایی آغاز شده که بزرگ‌ترین ذخایر نفتی این کشور قرار دارد؟

سرمایه‌گذاری یا باز کردن در مخزن نفت؟

رئیس‌جمهور موقت ونزوئلا از توافقی تاریخی سخن گفته که قرار است با ورود سرمایه، زیرساخت‌های راهبردی کشور را بازسازی کند و تولید نفت را به حدود ۱.۵ میلیون بشکه در روز برساند.

اما پشت این واژه‌های زیبا باید پرسید چه کسی کنترل می‌کند، چه کسی تولید می‌کند و چه کسی در نهایت بیشترین

یادداشت

آمریکا جنگ بعدی را
از داخل می‌خواهند!پدرام حسینی
روزنامه‌نگار

اظهارات تازه جان بولتون درباره ضرورت «سازمان دهی مخالفان داخلی ایران» و آماده‌سازی آنان برای وارد کردن «فشار داخلی» طی ۶۰ روز آینده تصویری روشن از بخشی از محاسبات امنیتی آمریکا درباره ایران ارائه می‌کند. مسئله مهم‌تر آن است که راهبرد فشار خارجی، تحریم و نبرد نظامی، در کنار فعال‌سازی ظرفیت‌های داخلی دنبال می‌شود؛ راهبردی که دستگاه‌های امنیتی و نظامی کشور و نهاد عالی تصمیم‌گیر یعنی شعام باید آن را جدی و پیش‌دستانه رصد کنند.

جان بولتون، مشاور امنیت ملی سابق دونالد ترامپ، در گفت‌وگویی با فاکس نیوز صراحتاً از ضرورت آغاز ارتباط با مخالفان داخلی ایران سخن گفته و حتی از «تأمین پول، ابزار ارتباطی و سلاح» برای آنان پرسیده است. او همچنین بر ارتباط دوباره با کردها تأکید کرده و گفته است آمریکا باید از همین حالا مخالفان را آماده کند تا طی ۶۰ روز آینده از داخل ایران فشار ایجاد شود. این اعتراف نشانگر این است که در سایه برخی سخنان، مواضع و ناکارآمدی‌های دولتی به قصد ناراحت کردن ملت ایران، دشمن مجدداً به پروژه آشوب امید پیدا کرده است.

بولتون در دولت اول ترامپ به عنوان یکی از تندروترین چهره‌های سیاست خارجی آمریکا شناخته می‌شد؛ اما در دولت دوم ترامپ، با توجه به حضور چهره‌هایی مانند پیت هگست، مارکو روباو و اسکاوت بسنت، جایی در ساختار دولت پیدا نکرد. با این حال، حذف بولتون از دولت به معنای حذف نگاه او نیست. اتفاقاً سخنان او نشان می‌دهد بخش مهمی از جریان محافظه‌کار و جمهوری‌خواه آمریکا، اگرچه ممکن است از سطح بی‌سابقه تصمیمات دیوانه وار ترامپ درباره ایران متعجب باشند، در اصل هدف یعنی تضعیف ایران و تغییر موازنه از درون با یکدیگر اختلاف بنیادین ندارند.

دشمن ظاهراً می‌خواهد شکست برخی پروژه‌های قبلی را با نسخه‌ای ترکیبی جبران کند؛ فشار اقتصادی و جنگ نظامی از بیرون و تحریک شکاف‌های اجتماعی و سازمان‌دهی شبکه‌های تروریستی خشونت‌طلب از درون. تجربه سال‌های گذشته نیز نشان داده است که گروه‌های تجزیه‌طلب مسلح، به‌ویژه در مناطق مرزی، می‌توانند در چنین سناریویی به ابزار فشار تبدیل شوند.

بنابراین دستگاه‌های امنیتی نباید منتظر آشکار شدن یک طرح کامل بمانند. رصد ارتباطات مالی و سازمانی مشکوک، کنترل هوشمند مرزها، مقابله با قاچاق سلاح، شناسایی شبکه‌های آموزش و پشتیبانی عملیاتی و قطع مسیرهای تأمین مالی باید پیش از تبدیل شدن تهدید به بحران انجام شود.

بولتون در این اعتراف خود ناخواسته فریاد می‌زند که برنامه فقط فشار از بیرون نیست؛ آنها روی «داخل» حساب باز کرده‌اند. پاسخ مؤثر نیز جلوگیری از اقدامات نسنجیده توسط دولت از جمله گران‌سازی زندگی مردم، هوشیاری، انسجام اجتماعی، حفاظت از مرزها و خنثی‌سازی سریع شبکه‌های تروریستی خشونت‌طلب پیش از آن است که فرصت سازمان‌یابی پیدا کنند.

«یک تکه کاغذ»؛
اعترافی که نباید
نادیده گرفت

وقتی آمریکا
همزمان با
مذاکره، خود
را برای دور
تازهای از تقابل
آماده می‌کند و
رئیس‌جمهورش
صراحتاً می‌گوید
به «امضا روی
یک تکه کاغذ»
نیازی ندارد، باید
تکلیف عاشقان و
شیفتگان مذاکره
و تعامل با آمریکا
را روشن کرده
باشد. تفاهم
اسلام‌آباد عملاً
مرده است و
تصمیم‌سازی
در تهران باید
بر مبنای جنگ
اقتصادی، احتمال
تشدید درگیری
و حتی دور جدید
حملات زیرساختی
تا پایان انجام
شود.

حمله به لارک پایان توهم «سایه‌زدایی» از جنگ با مذاکره و آغاز آزمون محاسبات دولتمردان است

توهم بازگشت به تفاهم

مرحله‌ای پیچیده‌تر شده است. در چنین شرایطی، اصرار بر احیای تفاهم اسلام‌آباد و انتظار برای بازگشت ترامپ به یک «تکه کاغذ»، چشم‌بستن بر واقعیتی است که آمریکا خود با شلیک به لارک آن را فریاد زده است.

حمله آمریکا به جزیره لارک و شهادت سه تن از نیروهای مسلح کشورمان، در کنار تهدیدهای روزافزون واشنگتن و اظهارات صریح مقامات و چهره‌های آمریکایی درباره گزینه‌های نظامی، نشان می‌دهد میدان تقابل با ایران نه‌تنها بسته نشده، بلکه وارد



محسن فرهنگند

روزنامه‌نگار

طرف مقابل. این موضوع تازه‌ای نیست. آنچه جای تعجب دارد، جدی گرفتن این متن از سوی برخی مقامات دولتی است.

تفاهمی که برای زمان خریدن
از سوی ترامپ امضا شد

درست در میان تهدیدهای جدید ترامپ، پزشک‌های در اجلاس شانگهای در قرقیزستان و در دیدار با نخست‌وزیر پاکستان اظهار داشت: «ایران همچنان آمادگی دارد توافق را که با تلاش دولت پاکستان حاصل شده است، اجرا کند» این موضع نسنجیده، باردیگر ارسال پالس ضعف را نشان داد. واقعیت این است که تفاهم اسلام‌آباد را باید مرده تلقی کرد؛ نه اینکه هر چند هفته یک‌بار منتظر باشیم آمریکا به آن بازگردد یا نسخه‌ای مشابه از آن را روی میز بگذارد. جالب آنکه واشنگتن از زمان شکل‌گیری آن تفاهم تاکنون هیچ اقدامی در جهت تعهدات خود در این تفاهم اجرا نکرده است و بالعکس از دور جدید جنگ اقتصادی با عنوان نرم‌اندی اقتصادی سخن گفته است، آمریکا همچنین همزمان با گفت‌وگو در حال بازسازی ظرفیت‌های نظامی و سیاسی خود برای مرحله بعد بوده است. از همین رو، باید فرض را بر این گذاشت که جنگ اقتصادی ادامه دارد و جنگ اقتصادی با امضای یک تفاهم‌نامه حل نمی‌شود.

امید کذب به تفاهم مرده

احتمال دور جدید درگیری، از جمله حملات زیرساختی، پس از آبان‌ماه و انتخابات آمریکا وجود دارد و تصمیم‌گیران باید براساس همین سناریو برنامه‌ریزی کنند؛ نه براساس آرزوی بازگشت ترامپ به یک «تکه کاغذ». این به معنای استقبال از جنگ نیست؛ دقیقاً برعکس، به معنای جلوگیری از جنگ از مسیر آمادگی است. کشوری که احتمال حمله را جدی می‌گیرد، اقتصاد، زیرساخت، انرژی، ارتباطات، دفاع و افکار عمومی خود را برای آن آماده می‌کند. اما کشوری که همه محاسباتش را به بازگشت طرف

حمله شامگاه یکشنبه به جزیره لارک، بنا بر گزارش‌های رسمی منتشرشده، به شهادت سه نفر و مجروح شدن شماری دیگر از نیروهای کشورمان انجامید. اهمیت این حادثه اما صرفاً در تعداد شهدا و مجروحان خلاصه نمی‌شود؛ لارک به دلیل موقعیت جغرافیایی خود که داخلی‌ترین جزیره تنگه هرمز به شمار می‌آید، بخشی از یک منطقه راهبردی است که اشراف کامل بر تمام جغرافیای تنگه هرمز دارد.

پس از تجاوز آمریکایی، روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بیانیه‌ای اعلام کرد نیروی هوافضای سپاه در واکنش به تجاوز هوایی آمریکا به لارک، عملیاتی ترکیبی را علیه دو پایگاه آمریکایی ملک حسین و الازرق در اردن انجام داده است؛ عملیاتی که بنا بر این اطلاعیه با استفاده همزمان از موشک و پهپاد انجام شده و مواضع و زیرساخت‌های نظامی آمریکا را هدف قرار داده است. در عین حال ارتش جمهوری اسلامی ایران نیز در بیانیه‌ای از حملات پهپادی به پایگاه نیروهای آمریکایی در المنهاد امارات خبر داد. در این میان سخنان جدید ترامپ نیز قابل توجه است. ترامپ در روز گذشته در پیامی جدید در تروث سوشال مجدداً ایران را به حمله به خارک تهدید کرد. دیوانه کاخ سفید روز گذشته در مصاحبه‌ای گفته است: «من نیازی به امضا روی یک تکه کاغذ ندارم». این تعبیر، اتفاقاً با سخنان وزیر خارجه آمریکا در هفته‌های گذشته درباره «یک تکه کاغذ» برای تفاهم‌نامه نیز همخوان است. بنابراین نباید از این ادبیات تعجب کرد.

دولت ترامپ زمانی حاضر به نوشتن تفاهم اسلام‌آباد شد که تحت فشار جدی سیاسی و اقتصادی قرار داشت و برای خروج از آن فشارها به متنی نیاز داشت که از ابتدا تضمین اجرایی قابل‌انکابی برای آن وجود نداشت. ترامپ نه برای امضای خودش ارزشی قائل است و نه برای امضای

نوبنیاد

■ صاحب امتیاز: محسن منصوری
■ مدیر مسئول: حمیدرضا بیانی
■ تلفن: ۰۲۱-۸۸۴۹۹۳۷۲
■ کدپستی: ۱۵۹۸۹۷۵۷۱۵

■ آدرس: خ سپهبد قری خ شاداب پلاک ۲۲ واحد پنج
■ چاپخانه: صمیم
nobonyadonline nobonyadonline
nobonyadonline.ir

فرهنگ

سه شنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۵ ■ سال اول ■ شماره ۱۲۲

یادداشت

وقتی سروش صحت در جامی زند!

علی نقدی
روزنامه‌نگار

فیلم استخر، تازه‌ترین ساخته سروش صحت، بیش از آن‌که ادامه‌ای بر مسیر موفق او در کمدی باشد، نشانه‌ای از عقب‌گرد است. فیلم چند لحظه بامزه دارد، اما حجم شوخی‌های کم‌جان و تکراری آن‌قدر زیاد است که همان معدود لحظات موفق هم زیر سایه می‌روند.

مشکل اصلی کمدی فیلم، اصرار بیش از اندازه بر شوخی‌هایی است که خیلی زود ظرفیت خود را از دست می‌دهند. تکرار جمله‌های بی‌مزه بی‌آن‌که هر بار موقعیتی تازه یا معنایی متفاوت به وجود بیاورند. نتیجه این است که شوخی‌ای که می‌توانست در ابتدا خنده‌دار باشد، پس از چند بار تکرار به چیزی خسته‌کننده تبدیل می‌شود. فیلم به جای آن‌که از موقعیت‌های تازه برای ساختن کمدی استفاده کند، مدام به چند شوخی محدود پناه می‌برد.

اما ضعف استخر به کمدی محدود نیست. فیلمنامه در ساختن منطق شخصیت‌ها هم مشکل دارد. بهار از امیر جدا می‌شود چون او نیست، اما فیلم در ادامه مردی را نشان می‌دهد که ظاهراً عمیقاً عاشق بهار بوده و پس از جدایی هم نمی‌تواند وارد رابطه تازه‌ای شود. این تناقض می‌توانست به یک پیچیدگی جذاب تبدیل شود، اما فیلم توضیح قانع‌کننده‌ای برای آن ندارد.

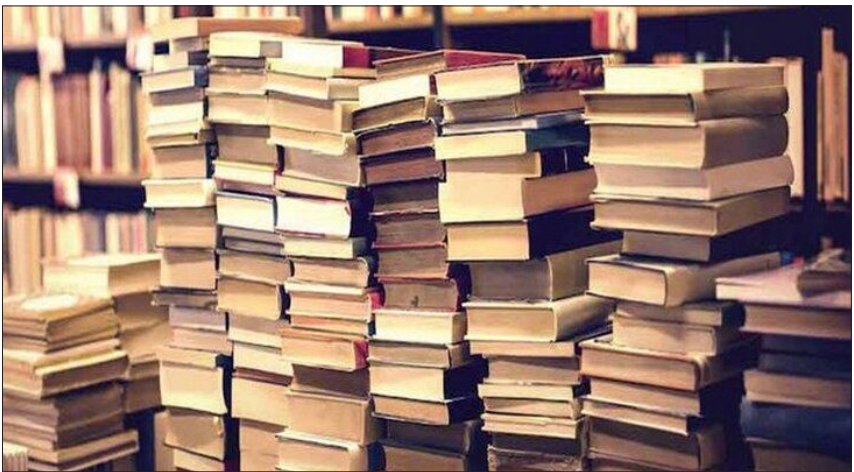
رفتار بهار نیز همین آشفتگی را نشان می‌دهد؛ او از یک طرف هنوز نگران امیر است، اما از طرف دیگر درخواست‌های او برای بازگشت را بی‌اعتنا رد می‌کند. درام زمانی اثرگذار است که رفتار شخصیت‌ها از منطق درونی‌شان بیرون بیاید، نه صرفاً از نیاز فیلمنامه.

در بازی‌ها نیز اتفاق ویژه‌ای رخ نمی‌دهد. بازی سورنا صحت در نقش سهیل، به خصوص در شکل‌گیری رابطه پدر و پسر، یکی از نقاط ضعف فیلم است و دیگر بازی‌ها نیز عمدتاً در محدوده‌ای کلیشه‌ای باقی می‌مانند.

استخر نه کمدی موفقی است و نه درامی منسجم؛ فیلمی است که نشان می‌دهد سروش صحت برای ادامه مسیر سینمایی‌اش، به بازنگری جدی در فیلمنامه، شخصیت‌پردازی و شیوه کمدی‌سازی خود نیاز دارد.

سیاست فرهنگی ویتیرینی و حذف کتاب!

ویتیرینی جنجالی فرهنگ، یکی از مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگ عمومی ایران بی‌صدا سقوط کرده است؛ کتاب. افزایش بی‌سابقه قیمت کتاب، حذف یارانه کاغذ، کاهش قدرت خرید خانوار و افت سهم کالاهای فرهنگی از سبد مصرف مردم، کتاب را از سبد فرهنگی مردم به مرور حذف کرده است.



کنسرت‌ها بوده است. حوزه‌هایی که بیشترین پوشش رسانه‌ای و تبلیغاتی را دریافت کرده‌اند. در مقابل، هیچ برنامه ملی مؤثری برای افزایش سرانه مطالعه یا تقویت کتابفروشی‌ها ارائه نشده است و صنعت نشر همچنان با سیاست‌های مقطعی اداره می‌شود.

آخرین پیمایش رسمی وزارت فرهنگ درباره مطالعه نشان می‌دهد سرانه مطالعه ایرانیان روزانه ۱۶ دقیقه و ۳۲ ثانیه است؛ آماري که حتی شامل قرآن، ادعیه، روزنامه و نشریات نیز می‌شود. اگر فقط کتاب غیردرسی را معیار قرار دهیم، بسیاری از پژوهشگران و فعالان حوزه کتاب معتقدند میزان مطالعه واقعی بسیار کمتر از این رقم است و روند نزولی آن ادامه دارد. کتابی که در سال ۱۴۰۰ با قیمت حدود ۷۰ تا ۹۰ هزار تومان عرضه می‌شد، امروز در بسیاری از موارد به ۲۵۰ تا ۴۵۰ هزار تومان رسیده است. برای خانواده‌ای که هزینه مسکن، خوراک و درمان اولویت دارد، خرید یک یا دو جلد کتاب در ماه به تصمیمی لوکس تبدیل شده است. همین مسئله باعث شده کتاب از نخستین کالاهایی باشد که از سبد مصرف خانوار حذف می‌شود.

کارشناسان حوزه نشر سال‌ها پیش هشدار داده بودند که افزایش قیمت کاغذ، کاهش تیراژ، تعطیلی کتابفروشی‌های محلی و حذف کتاب از سبد خرید خانوار، مستقیماً سرانه مطالعه را کاهش می‌دهد. امروز همان هشدارها به واقعیت تبدیل شده است. مسئله اصلی شاید این باشد که سیاست فرهنگی دولت، فرهنگ را بیش از آنکه در کتابخانه‌ها جست‌وجو کند، در گیشه سینما، آمار فروش پلتفرم‌ها و تعداد کنسرت‌ها می‌بیند - که البته در این‌ها هم توقیف چندانی نداشته. نتیجه چنین نگاهی، فرهنگی است که ویتیرینش سلوغ تر شده اما قفسه کتابخانه‌ها پخش خلوت‌تر. جایی که کتاب، آرام‌آرام از متن زندگی ایرانیان به حاشیه رانده می‌شود. به قول رهبر شهیدمان، چیزی جای کتاب را نمی‌گیرد و یک دولت کارآمد، بیش از هر چیز باید حواسش به حوزه کتاب باشد.

اگر در یک سال گذشته سیاست فرهنگی دولت مسعود پزشکیان را مرور کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که ویتیرینی و جاشیه بیش از هر چیز در اولویت است. دولت پزشکیان فرهنگ را خلاصه‌شده در سینما، شبکه خانگی و حواشی حول سلبریتی‌های داخلی و خارجی می‌بیند و از اساسی‌ترین فاکتورهای فرهنگی غافل است. امروز پشت

محمد قربانی
روزنامه‌نگار

آمارهای رسمی نشان می‌دهد سهم کتاب و سایر کالاهای فرهنگی در هزینه خانوار - به ویژه بعد از حذف یارانه کتاب - به شدت کاهش یافته و فعالان نشر می‌گویند روند گرانی کاغذ در دولت جدید، بحران بازار کتاب را تشدید کرده است. در حالی که میلیارد‌ها تومان بودجه و توجه رسانه‌ای صرف سرگرمی‌های تصویری شده، کتاب و کتابخوانی عملاً از اولویت سیاست فرهنگی کنار گذاشته شده است؛ اتفاقی که حالا در تیراژ کتاب، فروش کتابفروشی‌ها و سرانه مطالعه خود را نشان می‌دهد.

براساس گزارش‌های مرکز آمار و تحلیل‌های اقتصادی حوزه نشر، سهم کتاب و سایر کالاهای فرهنگی از هزینه خانوار ایرانی افتی محسوس داشته است. یکی از مهم‌ترین دلایل این وضعیت، جهش هزینه تولید کتاب است. کاغذ که حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد قیمت تمام‌شده یک کتاب را تشکیل می‌دهد، دوباره وارد مدار افزایش قیمت شده است. فعالان صنعت نشر اعلام کرده‌اند قیمت هر بند کاغذ تحریر که تا میانه سال ۱۴۰۴ حدود یک میلیون و ۶۵۰ هزار تومان بود، ظرف چند ماه به دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان رسید؛ رشدی بیش از ۵۰ درصد. هم‌زمان بسیاری از ناشران از کاهش یا حذف دسترسی به کاغذ یارانه‌ای و سخت‌تر شدن تخصیص ارز برای واردات کاغذ خبر داده‌اند.

نتیجه مستقیم این افزایش قیمت، کوچک شدن بازار کتاب است. ناشران به جای چاپ‌های سه‌هزار نسخه‌ای، کتاب‌ها را با شمارگان ۳۰۰ تا ۵۰۰ نسخه منتشر می‌کنند و بسیاری از عناوین اصلاً تجدید چاپ نمی‌شوند. این یعنی حتی اگر تقاضا وجود داشته باشد، عرضه نیز محدود تر شده است.

اما بحران فقط اقتصادی نیست؛ بحران، اولویت‌های فرهنگی است. در یک سال گذشته عمده تمرکز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بر سینما، تسهیل فعالیت پلتفرم‌های نمایش خانگی و برگزاری

یادداشت

گوش‌های ما مخملی نیست

مسعود حنیفی
روزنامه‌نگار

بابک رضایی مدیرکل دفتر موسیقی وزارت ارشاد اخیراً اظهار داشته که هنرمندان مقیم خارج از کشور در صورتی که منع داخلی نداشته باشند می‌توانند در داخل ایران به اجرای برنامه بپردازند. این اظهار نظر در حالی مطرح می‌شود که واقعیت ماجرا با این خوش‌بینی ساده‌لوحانه فاصله زیادی دارد. بخش عمده‌ای از چهره‌های معروف موسیقی که سال‌هاست در آن سوی آب‌ها زندگی می‌کنند دارای منع داخلی هستند و سابقه‌ای طولانی در تقابل با ارزش‌های نظام و مقدسات اسلامی از خود بر جای گذاشته‌اند. به جز موارد نادری مانند شاد مهر عقیلی نمی‌توان در میان سلبریتی‌های لس‌آنجلی و اروپایی نشین فردی را یافت که به جمهوری اسلامی توهین نکرده باشد.

این افراد بارها به ساحت ائمه اطهار و پیامبر اکرم بی‌احترامی کرده و حتی در برهه‌های حساس به زمینه‌چینی نمادین و رسانه‌ای برای حملات روانی آمریکا و اسرائیل علیه ایران پرداخته‌اند. حالا ارشاد می‌گوید اگر منع داخلی ندارند بیایند اجرا کنند در حالی که همین سابقه سیاه بزرگ‌ترین منع اخلاقی و امنیتی برای آن‌ها محسوب می‌شود. چنین رویکردی و باغ سبز نشان دادن به مخالفان خارج‌نشین نتیجه مستقیم مدیریت جریان وفاق در بدنه فرهنگی کشور است. مدیران این جریان به جای پرداختن به ریشه‌های بحران‌های فرهنگی ترجیح داده‌اند با وارد کردن چهره‌های جنجالی افکار عمومی را سرگرم کنند.

هدف اصلی از این مانورهای فرهنگی پوشاندن ضعف‌های فاحش در مسائل حیاتی کشور است. جریان وفاق در مواجهه با تورم افسارگسیخته و بن‌بست‌های اقتصادی هیچ دستاوردی برای ارائه ندارد و در برابر جنگ وجودی و تمام‌عیار با غرب نیز استراتژی مشخص و کارآمدی در پیش نگرفته است. از سوی دیگر نمی‌توان انتظار داشت افرادی مانند فائقه آتشین، ابراهیم حامدی و داریوش که پیش‌تر حکم غیابی دریافت کرده‌اند، با آن سابقه درخشان در همراهی با دشمن به کشور بازگردند. حتی بازگشت نامجو هم با توجه به سوابق سیاهش در توهین و تمسخر ارزش‌های ایرانی - اسلامی، به جورایی نتیجه ائتلاف جریان‌های درگیر قدرت است و ارتباطی با خواست مردم تجمعات ندارد. بنابراین این چراغ سبز فرهنگی هیچ ربطی به آزادی بیان یا توسعه هنر ندارد. این یک تاکتیک کاملاً سیاسی و انتخاباتی است. آن‌ها می‌دانند که پایگاه اجتماعی خود را از دست داده‌اند و برای اثرگذاری بر ذهن رای‌دهندگان در انتخابات پیش رو نیاز به ایجاد یک هیاهوی کاذب دارند. آن‌ها با قربانی کردن خط قرمزهای فرهنگی و عقیدتی جامعه به دنبال خریدن زمان و فریب افکار عمومی هستند تا شاید بتوانند آرای خاکستری را به سبد خود بازگردانند. این بازی با مقدسات و ارزش‌های ملت هزینه سنگینی بر دوش نظام فرهنگی کشور تحمیل خواهد کرد و دیرپا زود ماهیت واقعی این جریان برای مردم آشکار می‌شود.



داریوش فرضیایی یا همان عمو پورنگ معروف در اولین تجربه سینمایی خود قرار است در فیلمی با نام عمو پچه‌ها بازی کند. پیش از این نیز او در سریالی به نام اکسیر به ایفای نقش پرداخته است. گویا کار برای کودک و نوجوان دیگر مثل سابق برای چهره‌های شناخته‌شده این حوزه مانند عمو پورنگ نفع معنوی و مادی چندانی ندارد و به همین دلیل این شومن